

## Explaining the Pattern of Tension and Conflict Factors between the Political-Administrative Realms

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Research Article

#### Authors

1. Hassan Jafarzadeh Ph.D.
2. Zahra Ahmadipour \* Ph.D.
3. Mohammadreza Hafeznia Ph.D.
4. Mostafa Ghaderi Hajat Ph.D.

1. PhD student in Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

2. Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

3. Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

4. Assistant Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

#### Correspondence\*

Address: Department of Political Geography, Faculty of Geography, Tarbiat Modares University, Tehran.

Email: ahmadyz@modares.ac.ir

#### Article History

Received: 26 November 2021

Accepted: 21 January 2022

### ABSTRACT

The growing trend of local conflicts within the national space of countries and between the political-administrative realms raises this issue that on what factors and foundations are such conflicts and tensions are based and what mechanism do they follow? Although fundamental differences and contradictions in various spatial -geographical, social, cultural and ethnic, historical, political, etc are the basis of many internal tensions and conflicts in countries, the method of management and political organization of the space in the form of civil divisions is one of the most important factors intensifying or reducing these conflicts. Therefore, in this research, using the descriptive-analytic method and relying on library resources, the most important causes and sources of tension and conflict among political-administrative realms within countries are discussed. The results showed that factors such as the pattern of political management of national space, changes in borders and boundaries of the administrative divisions, natural and cultural heterogeneity in divided units, unbalanced development of political -administrative units, the geography of power and support participation, local competitions, electoral constituency, place senses of units and the resulting identity effects, unbalanced shapes and sizes of divided units, border disputes and environmental issues are the most important factors in creating tension and conflict among political -administrative realms. All of these factors are in a systematic relationship and their interactions will intensify conflicting interests and diverge and eventually create tensions and conflicts among the political -administrative realms.

**Keywords:** Tension and Conflict, Administrative Divisions, Political -Administrative realms, Divergence.



## تبیین الگوی عوامل تنش و منازعه میان قلمروهای

## سیاسی - اداری

## حسن جعفرزاده Ph.D.

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## زهرا احمدی پور \* Ph.D.

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## محمد رضا حافظنیا Ph.D.

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## مصطفی قادری حاجت Ph.D.

استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

## چکیده

روند رو به گسترش منازعات محلی در داخل فضای ملی کشورها و میان قلمروهای سیاسی - اداری آنها این مسئله را مطرح می‌سازد که اساسا این گونه منازعات و تنش‌ها مبتنی بر چه عوامل و بنیادهایی هستند و از چه سازو کاری تبعیت می‌کنند. اگرچه تفاوت‌ها و تعارضات بنیادی در زمینه‌های مختلف فضایی - جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و قومی، تاریخی، سیاسی و... زیر بنای بسیاری از تنش‌ها و منازعات داخلی کشورها است، اما یکی از مهمترین عوامل تشدید کننده و یا کاهش دهنده این منازعات، چگونگی فرایند مدیریت و سازماندهی سیاسی فضا در قالب تقسیمات کشوری است. از همین رو در این تحقیق با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای مهمترین عوامل و منابع تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی - اداری در درون کشورها مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان داد که عواملی مانند چگونگی الگوی مدیریت سیاسی فضای ملی، تغییرات مرزها و محدوده‌های تقسیمات کشوری، عدم همگنی و تجانس طبیعی و فرهنگی واحدهای تقسیماتی، توسعه نامتوازن واحدهای سیاسی - اداری، نقش آفرینی پدیده جغرافیای قدرت و حمایت، رقابت‌های محلی، حوزه بندی‌های انتخاباتی، حس مکانی واحدها و تاثیرات هویتی ناشی از آن، اشکال و اندازه نامتوازن واحدهای تقسیماتی، اختلافات مرزی و مسائل زیست محیطی از مهمترین عوامل ایجاد تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی - اداری است. همه این عوامل در یک رابطه سیستماتیک با هم قرار دارند و عملکرد متقابل آنها با یکدیگر سبب تشدید منافع متعارض، واگرایی و در نهایت ایجاد تنش‌ها و منازعات میان قلمروهای سیاسی - اداری خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** تنش و منازعه، تقسیمات کشوری، قلمرو

سیاسی - اداری، واگرایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۱

نویسنده مسئول: ahmadyz@modares.ac.ir

## مقدمه

با شکل گیری نخستین واحدهای سیاسی - فضایی در چارچوب سازماندهی سیاسی فضا، پدیده تنش و منازعه که همواره جزئی از تاریخ بشر بر روی سیاره زمین بوده است، دستخوش تحول شد و در سطوح مختلف سازماندهی سیاسی فضا اعم از محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی گسترش یافت. در میان واحدهای مختلف سیاسی - فضایی، اکثر منازعات در طول تاریخ میان کشورهای (دولت - ملت) همسایه و در سطح منطقه‌ای به وقوع پیوسته است که ریشه آن عمدتا به دلیل عوامل ژئوپلیتیکی بوده است [۱۶]. با این حال از همان دوران اولیه شکل گیری حکومت‌ها، درگیری‌های میان واحدهای سیاسی محلی - ناحیه‌ای نیز وجود داشته است. درگیری و منازعه میان دولت شهرهای یونان باستان (آتن و اسپارت) از مهمترین این نوع از منازعات به شمار می‌رود [۴۰]. در چند دهه اخیر به دلیل عوامل مختلفی مانند رشد جمعیت و روند رو به رشد نیازهای جوامع بشری به منابع جغرافیایی و بنیادهای زیستی از جمله آب، زمین، منابع معدنی و انرژی، جنگل‌ها و مراتع و... تشدید قوم گرایی فرهنگی در سطح نواحی و همچنین تغییرات در نحوه مدیریت سیاسی فضای ملی در اثر تحولات سیاسی - اجتماعی، مقیاس و ماهیت تنش و منازعه به صورت چشم‌گیری تغییر یافته است و عمدتا از سطح منطقه‌ای و بین کشوری به سطح درون کشوری تغییر یافته است. بدین ترتیب که اگرچه منازعات بین کشوری کاهش یافته است، اما منازعات درون کشوری به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. این منازعات در کشورهایی که از نظر جغرافیایی، فرهنگی، مذهبی، قومی و... دارای تفاوت و از هم گسیختگی هستند، بیشتر رخ می‌دهد [۳۶، ۴۱]. تفاوت‌ها و تعارضات بنیادی در زمینه‌های مختلف فرهنگی و قومی، فضایی - جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و... زیر بنای بسیاری از تنش‌ها منازعات محلی و داخلی کشورها است، اما یکی از مهمترین عوامل تشدید کننده و یا کاهش دهنده منازعات درون کشوری، چگونگی فرایند مدیریت و سازماندهی سیاسی فضا و توزیع فضایی قدرت است. شیوه این سازماندهی در قالب تقسیمات کشوری می‌تواند شکاف‌ها و تفاوت‌ها را به سوی همزیستی، همگرایی و همکاری متقابل سوق دهد و یا برعکس می‌تواند زمینه واگرایی و افزایش تنش‌ها و منازعات را در سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی فراهم سازد. با توجه به روند رو به گسترش منازعات محلی در سطح نواحی سیاسی - اداری، در این تحقیق به بررسی مهمترین عوامل و منابع ایجاد کننده تنش و منازعه در میان قلمروهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری پرداخته می‌شود.

## روش تحقیق

این پژوهش از حیث هدف، بنیادی - کاربردی می‌باشد که از

یک سو به مبانی نظری عوامل تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی- اداری درون کشوری پرداخته و از سوی دیگر نتایج آن می‌تواند مورد استفاده تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان قرار گیرد. از لحاظ رهیافت، رویکرد تحقیق قیاسی و مبتنی بر استدلال منطقی است. از لحاظ روش و ماهیت، این تحقیق توصیفی- تحلیلی بوده و شیوه گردآوری اطلاعات نیز بر اساس منابع کتابخانه‌ای از جمله کتب، مجلات و پایگاه‌های اطلاعاتی می‌باشد.

### مبانی نظری تحقیق تقسیمات کشوری

سازماندهی سیاسی فضای هر کشور در قالب تقسیمات کشوری به اجرا در می‌آید. تقسیمات کشوری یکی از حساس‌ترین و مهمترین اهداف و ابزار دولت‌ها در جهت مدیریت بهینه سرزمین و همگام با آن حفظ وحدت و یکپارچگی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی به شمار می‌رود که چگونگی کارکرد آن بسته به نوع نظام سیاسی حاکم، متفاوت است [۲۰]. تقسیمات کشوری، سازمان فضایی کشور در قالب قلمروهای کوچکتر اداری- سیاسی همراه با سیستم دولت محلی اداره کننده آنها است [۴۶]. مدیریت فضای یک کشور نیازمند یک سیستم اداری- سرزمینی کارآمد می‌باشد که از طریق آن به توان بر روی ساکنان مناطق و نواحی نظارت داشت و برنامه‌های ملی و محلی را در سطوح گوناگون و در پهنه فضایی کشور اجرا کرد [۳۱]. برنامه‌های ملی توسعه در قلمروهای سیاسی- اداری که از نظر فرهنگی و اجتماعی همگن تر باشد، بهتر به اجرا در می‌آید و کارایی بیشتر دارند [۴۵]. در این راستا نظام تقسیمات کشوری، بستر شکل‌یابی نظام مدیریت سرزمینی و تشکیلات اداری تقسیم سرزمین به واحدهای همگن کوچکتر اداری با اعطای اختیارات نسبی به آنها است [۱]. محدوده‌های متوازن تقسیمات کشوری در قالب قلمروهای سیاسی- اداری، ظرف مکانی به شمار می‌رود که می‌توان آن را فصل مشترک تمام پدیده‌های عینی و غیرعینی نظیر منابع طبیعی، وضعیت توپوگرافیک، آمایش سرزمینی جمعیت، ساختار فرهنگی و قومیتی، فعالیت، زیرساخت‌ها، تشکیلات، روابط، حرکات و... دانست [۹]. از لحاظ کارکرد، تقسیمات کشوری نقش تسهیل‌کنندگی در ارائه خدمات و امکانات برای مناطق مختلف یک کشور و همچنین اعمال حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی در پهنه فضایی کشور را دارد [۶]. از منظر فضایی، سازمان سیاسی- اداری سرزمین از یک سو مدیریت و اداره نقاط سکونت‌گاهی مثل روستاها و شهرها را در بر می‌گیرد و از سوی دیگر مدیریت سطوح سیاسی- اداری

مثل شهرستان‌ها و استان‌ها را شامل می‌شود. لازمه عملکرد موفق و موثر این مدیریت، تنظیم پیوندها و حلقه‌های ارتباطی موثر میان سطوح، نقاط و مراکز مختلف قلمروهای تقسیماتی می‌باشد [۳۵]. در این صورت سیستم تقسیمات کشوری بهینه اساس برنامه ریزی‌ها را در سطوح ناحیه‌ای و ملی تشکیل می‌دهد و می‌تواند موجب کاهش نابرابری‌ها و توسعه متوازن همه نواحی یک کشور شود [۳].

### منازعه و تنش

واژه منازعه از ریشه Configure به معنای برخورد کردن و مبارزه کردن، گرفته شده است. هرگاه دو یا چند نفر یا گروه به جهت تضاد در اندیشه و منافع، در حالت تعارض آشکار یا پنهان قرار گیرند، منازعه نامیده می‌شود [۱۳]. منازعه و تنش در چارچوب‌های متفاوتی همچون روابط بین فردی، بین گروهی و سطوح سازمانی و بین‌المللی به وقوع می‌پیوندد. منازعات زمانی روی می‌دهند که اهداف متناقض و ناسازگار میان افراد، گروه‌ها ایجاد شوند [۳۳]. منازعه دربرگیرنده انواع شورش، قیام، انقلاب، منازعات طولانی، جنگ داخلی و جنگ است [۲۹]. در نوشته‌های اجتماعی و سیاسی موجود، تعاریف متعددی از منازعه وجود دارد. برخی از این تعاریف، هرگونه ناسازگاری و رویارویی میان افراد و گروه‌ها را در زمره منازعه می‌دانند؛ در حالی که تعاریف دیگری، آن دسته از ناسازگاری‌ها و رویارویی را منازعه می‌شمارند که متضمن درجاتی از تخاصم و خشونت باشد. از میان دسته اول می‌توان به تعاریف ماکس وبر، جرج زیمل و رالف دارندوف اشاره کرد. ماکس وبر می‌نویسد: زمانی یک رابطه اجتماعی را منازعه می‌نامیم که کنش‌های مرتبط با آن، عملاً در جهت پیشبرد خواسته‌های یک فرد یا گروه علیه مقاومت دیگری یا دیگران باشد. بر این اساس وبر رقابت را نیز نوعی منازعه صلح‌آمیز می‌شمارد [۲۵]. جرج زیمل منازعه را شامل طیف وسیعی از روابط و تعاملات اجتماعی اعم از خشونت‌آمیز و مسالمت‌آمیز تعریف می‌کند که حول محور تعارضات و ناسازگاری‌های میان افراد و گروه‌ها شکل می‌گیرد. رالف دارندوف منازعه را صف‌آرایی نقش‌های اجتماعی در مقابل یکدیگر تعریف کرده است [۳۰]. در میان تعاریفی که بر وجود عناصر خصومت و خشونت در منازعه تأکید کرده‌اند، می‌توان به تعاریف لوئیس کوزر اشاره کرد. کوزر منازعه را نوعی مبارزه بر سر ارزش‌ها یا ادعاهای مربوط به قدرت، منزلت و دیگر منابع کمیاب می‌داند که طی آن دو یا چند گروه بر سر منابع و ارزش‌های مورد اختلاف، درگیر نوعی از کنش و واکنش می‌شوند که خواه ناخواه آنها را به سمت عملیات خشونت‌آمیز علیه یکدیگر می‌کشاند [۳۱]. کارل دوپیچ رقابت‌هایی را در زمره منازعات قرار می‌دهد که هدفمند باشند و طرفین به وضعیت رقابتی موجود میان خود آگاهی داشته باشند. بولدینگ نیز آگاهی

صورت گرفته نشان می‌دهد که محل قرار گرفتن معادن، چاه‌های نفتی، لوله‌ها و مسیرهای صادرات نفت از نظر جغرافیایی نزدیک به محل‌های مناقشات هستند و منازعات داخلی کشورها نیز در ارتباط مستقیم با مشاجراتی هستند که برای کنترل درآمد منابعی که به اقتصاد جهانی صادر شده، صورت می‌گیرد؛ نظیر نفت، الوار، الماس و... [۱۷].

### یافته‌های تحقیق

#### تقسیمات سیاسی - اداری و منازعات درون کشوری

نزاع بر سر سازماندهی، تصرف و اداره سرزمین غالباً پیچیده، رقابت آمیز و توأم با خشونت همراه بوده است [۱۸]. به همین دلیل دولت‌ها برای حفظ حاکمیت و کنترل خود بر قلمروی ملی، درگیر چالش‌های مستمر داخلی و خارجی هستند [۲۴]. در این راستا تقسیمات سیاسی - اداری یک کشور، تسهیل کننده حاکمیت ملی است و مدیریت سرزمینی را در سر تا سر قلمرو ملی از جمله نواحی حاشیه‌ای دور از مرکز ممکن می‌سازد [۵]. هر چند تقسیمات کشوری در مقیاس قلمرو ملی یک کشور به اجرا در می‌آید و هدف آن ایجاد واحدهای سیاسی - اداری درون کشوری در راستای اداره و کنترل بهتر سرزمین است، اما این امر در نواحی پیرامونی تحت تاثیر مسائل استراتژیک فرامرزی نیز قرار می‌گیرد. بدین ترتیب اگر چه تقسیمات کشوری به عنوان راهبردی در راستای سهولت در کنترل قلمرو حاکمیتی و تقویت قدرت و اقتدار ملی، مبحثی مرتبط با جغرافیای سیاسی در درون کشور است ولی چنانچه این تقسیمات با مسائل فرامرزی درهم تنیده شود، جنبه‌ای ژئوپلیتیکی خواهد گرفت، مانند تغییرات در سازماندهی سیاسی فضای ملی و ایجاد واحد جدید تقسیماتی در مناطق مورد اختلاف با کشورهای همسایه و یا تغییرات در تقسیمات سیاسی مناطق قوم نشین مرزی که زبانه‌های قومی آن در کشور همسایه نیز امتداد یافته است [۴]. در ناحیه بندی سیاسی گسترش جمعیتی یک گروه همگن قومی - مذهبی یا فرهنگی در دو سوی مرزهای بین‌المللی، شرایط حساسی را ایجاد می‌کند؛ به ویژه آنکه گروه قومی در یک کشور اقلیت و دنباله اکثریت آن در کشور همسایه استقرار داشته باشد. این امر منبع مهم تنش و مشاجره پنهان در دو سوی مرز می‌باشد [۲۲].

تصمیم گیری‌های مرتبط با نحوه سازماندهی سیاسی فضای یک کشور می‌تواند از بعد امنیت داخلی نیز بسیار تاثیر گذار باشد. این تصمیمات ممکن است باعث تضعیف همگرایی‌ها در سطح ملی و تشدید واگرایی‌ها در سطح مناطق مختلف شوند. ضعف در سازماندهی سیاسی قلمرو کشور می‌تواند باعث سو استفاده

و هدفمندی کنشگران نسبت به رقابت و تعارض میان خود را لازمه اطلاق منازعه به یک وضعیت یا رابطه تعارض آمیز می‌داند [۳۸].

از مهمترین مفاهیم مرتبط با منازعه، واژه «تنش» است. با این حال وضعیت منازعه با وضعیت تنش تفاوت دارد. واژه تنش به مجموعه‌ای از ایستارها و تمایلاتی چون عدم اعتماد و سوظن مربوط می‌شود که مردم و سیاست‌گذاران در قبال طرف‌های دیگر دارند. تنش‌ها به خودی خود موجب اختلاف نمی‌گردند بلکه تنها طرف‌ها را آماده می‌سازند تا در صورت تلاش برای دستیابی به اهداف ناسازگار، رفتاری مبتنی بر اختلاف در پیش گرفته یا از خود نشان دهند [۲۶]. تنش می‌تواند مقدمه شکل گیری منازعه باشد؛ به ویژه اینکه در صورت تداوم تنش، احساسات و اقدامات یک طرف، کم و بیش به طرف یا طرف‌های دیگر نیز منعکس شود و آنها را در وضعیت تعارض و رویارویی آگاهانه و ارادی قرار دهد [۲۱].

#### منازعات محلی

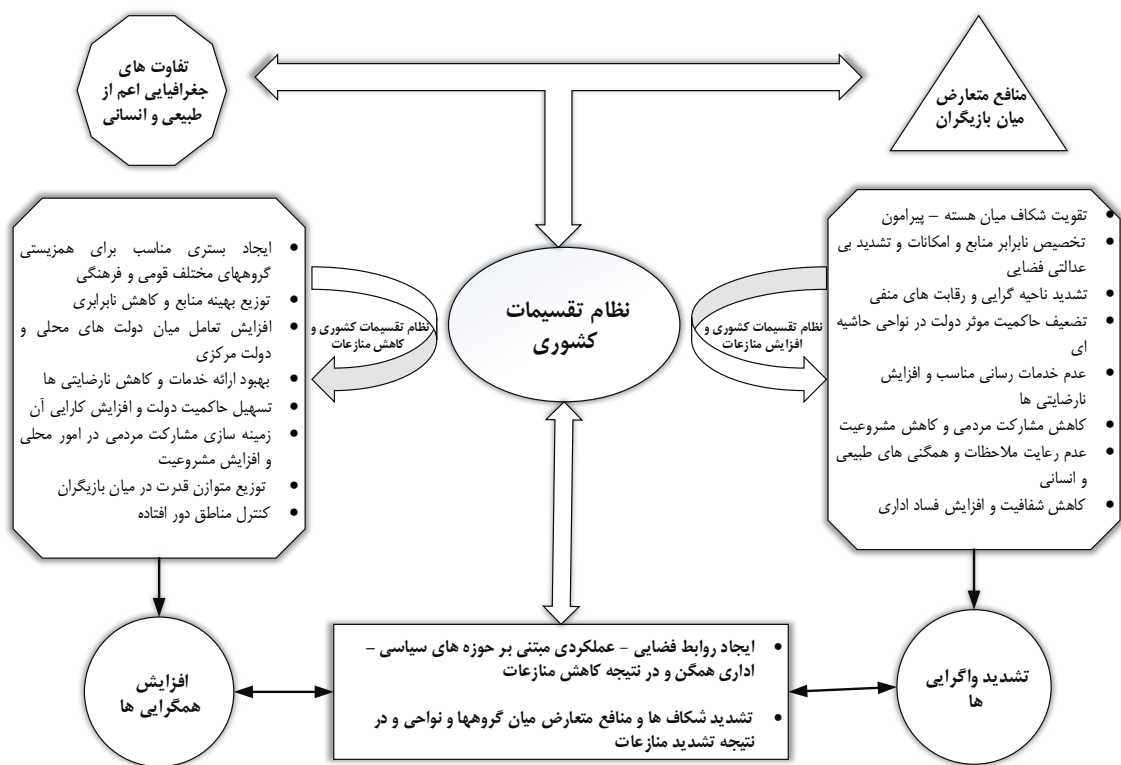
منازعات محلی منازعاتی هستند که در سطوح کوچک مقیاس مانند دهستان، شهرستان و یا استان میان گروه‌های رقیب محلی به دلیل منافع متعارض بروز می‌کند و اثرگذاری کنش‌های ناشی از آن عموماً در همان سطوح محلی باقی می‌ماند. از لحاظ مفهومی می‌توان گفت که منازعات محلی و داخلی کشورها تعارضات میان گروه‌های قومی، مذهبی، زبانی یا ناحیه‌ای در داخل یا حاشیه مرزهای یک کشور است. این منازعات بر خواسته یک یا همه گروه‌ها در تصمیم ملی، قومی، مذهبی یا فرهنگی و امنیت تاکید دارد [۱۲]. منازعات محلی عمدتاً به دلیل مسائلی مانند تعارضات هویتی از قبیل تعارضات بین گروهی قومی، نژادی و مذهبی، تضاد بر سر منابع اقتصادی محلی مانند اختلافات مربوط به زمین، اراضی کشاورزی، منابع آب، استخراج معادن و... و اختلافات و تعارضات سیاسی محلی مانند رقابت بر سر قدرت محلی و کنترل موقعیت‌های رسمی یا غیررسمی حاکمیت محلی شکل می‌گیرد [۳۴]. از منظر ژئوپلیتیکی مسائلی مانند رقابت‌های انتخاباتی، رقابت قدرت میان دولت مرکزی و جوامع محلی، درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی، درگیری‌های قومی - نژادی - مذهبی، اعتراض به پروژه‌های توسعه یا برنامه‌های دولت در سطح نواحی، منازعات حاشیه‌ای قدرت در پیرامون مرزها و... می‌تواند در چارچوب ژئوپلیتیک محلی مورد بررسی قرار گیرد [۴۲]. به طور کلی افزایش رقابت برای دستیابی به منابع مهم انرژی مانند نفت و گاز، منابع معدنی، افزایش اختلافات در مورد تقسیم ذخایر آب مشترک و جنگ‌های داخلی بر سر کالاها و منابع صادراتی با ارزش جغرافیایی جدیدی از منازعات را در سطوح محلی و داخلی کشورها به وجود آورده است [۲۳]. مطالعات

گروه‌های مرکز گریز و یا حتی عناصر خارجی نیز قرار گیرد. آثار و تبعات سازماندهی نامناسب سرزمین می‌تواند پیامدهایی مانند ایجاد قطب‌های رقیب در یک منطقه، تقاضای فزاینده برای استفاده بیشتر از منابع و تخریب محیط زیست، کاهش مشارکت‌های مردمی و محلی در تصمیم‌گیری‌ها، تشدید همگرایی افراطی قومی و مذهبی و در نهایت بروز تنش و منازعات خشونت‌آمیز و بحران‌های محلی و ناحیه‌ای داشته باشد. وقوع خشونت‌ها و منازعات بی‌شمار در سطح کشورهای جهان و تلفات گسترده مالی و جانی در نتیجه اعتراض و مخالفت با تقسیمات سیاسی فضا در سطح مناطق، نشان دهنده حساسیت راهبردی این فرآیند می‌باشد [۸].

در ارتباط با مکانیسم تقسیمات کشوری در کاهش یا افزایش منازعات می‌توان گفت که تفاوت‌های جغرافیایی در ابعاد طبیعی مانند موقعیت جغرافیایی، آب و هوا، پوشش گیاهی، توپوگرافی، منابع آبی و... و نیز در ابعاد انسانی مانند فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جمعیتی و اقتصادی باعث شکل‌گیری گروه‌های مختلفی در سطح سرزمین و منافع متعارض میان آنان می‌شود. در چنین شرایطی تقسیم سرزمین در قالب سازماندهی سیاسی فضا باید به نحوی صورت گیرد که ضمن پوشش دادن تفاوت‌های جغرافیایی مناطق در ابعاد مختلف، بتواند جریان تنش‌ها و روابط فضایی را به سمت همکاری و هماهنگی میان بازیگران سوق داده و از این طریق واگرایی‌های فضایی را به سمت همگرایی هدایت نماید. در این صورت روابط فضایی- عملکردی مبتنی بر حوزه‌های سیاسی- سرزمینی همگن باعث شکل‌گیری منافع مشترک میان گروه‌های مختلف شده و در نتیجه امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را در سطح قلمرو ملی فراهم سازد. در غیر این صورت فرآیند سازماندهی سیاسی فضا با دامن زدن به تفاوت‌های جغرافیایی و عمیق‌تر ساختن شکاف‌های موجود میان گروه‌های مختلف جمعیتی، دامنه منافع متعارض میان ساکنان مناطق را گسترش داده و زمینه شکل

گیری تنش‌ها و منازعات را در ابعاد و سطوح مختلف فراهم می‌سازد. تقسیمات کشوری مناسب از طریق تقویت دولت‌های محلی می‌تواند با ایجاد بستری مناسب برای همزیستی گروه‌های مختلف قومی و فرهنگی، توزیع بهینه منابع و کاهش نابرابری در سطح سرزمین، افزایش تعامل میان دولت‌های محلی و دولت مرکزی، بهبود ارائه خدمات و کاهش نارضایتی‌ها در این زمینه، تسهیل حاکمیت دولت و افزایش کارایی آن، زمینه‌سازی مشارکت مردمی در امور محلی و افزایش مشروعیت حکومت، توزیع متوازن قدرت در میان بازیگران مختلف سطح فروملی، کنترل مناطق دور افتاده و... زمینه کاهش تنش‌ها و منازعات را در سطح ملی و ناحیه‌ای فراهم سازد. در مقابل تقسیمات کشوری غیر اصولی و نامتناسب با واقعیت‌های جغرافیایی سبب تضعیف نقش دولت‌های محلی شده و در چنین شرایطی با توزیع نامتوازن قدرت در سطح سرزمین و تقویت شکاف هسته- پیرامون، تخصیص نابرابر منابع و امکانات و تشدید بی‌عدالتی فضایی در میان گروه‌ها و شهروندان، کاهش کنترل موثر دولت در نواحی حاشیه‌ای و رشد گروه‌های مرکز گریز، تضعیف کارایی دولت و عدم خدمات رسانی مناسب و افزایش نارضایتی‌ها، کاهش مشارکت مردمی و کاهش مشروعیت نظام سیاسی، عدم رعایت ملاحظات و همگنی‌های طبیعی و انسانی در واحدها، تبعیض میان گروه‌های قومی و فرهنگی، تشدید ناحیه‌گرایی و افزایش اصطحکاک میان گروه‌های محلی و حکومت مرکزی، تشدید رقابت‌های ناحیه‌ای برای دسترسی به منابع جغرافیایی، تضعیف حاکمیت موثر دولت در نواحی حاشیه‌ای و فراهم شدن زمینه برای دخالت قدرت‌های خارجی در نواحی مرزی، کاهش شفافیت و افزایش فساد اداری و... زمینه را برای افزایش تنش‌ها و منازعات فراهم می‌سازد [۳۷، ۲۸]. بنابراین می‌توان گفت تقسیمات کشوری به‌عنوان مهم‌ترین ابزار سازمان‌دهی سیاسی فضای کشور با توجه به چگونگی اجرای آن، دو عملکرد متفاوت را در کاهش و یا گسترش تنش‌ها، منازعات و تهدیدهای داخلی ایفا می‌کند.

مدل ۱: تقسیمات کشوری و کارکرد آن در منازعات درون کشوری



منبع: نگارندگان

### تجزیه و تحلیل

### عوامل و منابع تنش و منازعه میان قلمروهای

### سیاسی - اداری تقسیمات کشوری

تقسیمات کشوری به عنوان مهمترین ابزار سازماندهی سیاسی فضا در قلمرو ملی نقش مهمی در کاهش و یا تشدید تنش ها و منازعات ایفا می کند. تنش ها و منازعات میان قلمروهای تقسیمات کشوری از عوامل مختلفی ناشی می شود. که می توان در قالب موارد زیر دسته بندی کرد:

۱. الگوی مدیریت سیاسی فضا: مدیریت سیاسی فضا در قالب متمرکز یا فدرال می تواند از طریق مولفه هایی مانند افزایش جدایی طلبی های قومی و حاشیه ای، بروز پدیده ملی گرایی حاشیه ای، تشدید نابرابری های فضایی و نادیده انگاشتن نظرات ساکنان نواحی در تصمیم گیری های محلی باعث ایجاد تنش و منازعه در سطح واحدهای سیاسی - اداری شود.

۲. تغییرات مرزها و محدوده های تقسیمات کشوری: این تغییرات در قالب انتزاع، الحاق و یا ایجاد واحد سیاسی جدید، اگر منطبق با واقعیت های محلی نباشد می تواند با نادیده انگاشتن هویت های محلی و واکنش آنها، بازتولید منازعات تاریخی، تشدید رقابت های محلی، بر هم خوردن تعادل های اکولوژیک و تغییر موقعیت برخی واحدها باعث نارضایتی در سطح نواحی و شکل گیری تنش ها و منازعات شود [۲۷، ۴۴].

همچنین با تشکیل واحدهای جدید سیاسی - اداری جدید، نهادهای سیاسی جدیدی ظاهر می شوند که به دنبال ارتقای موقعیت واحد سیاسی - اداری خود هستند. این فرایند موجب تضاد منافع میان گروه ها، نخبگان و دیگر دولت های محلی می شود و در نتیجه زمینه درگیری را فراهم می سازد [۴۳].

۳. حس مکان و تاثیرات هویتی آن: مرزبندی های سیاسی - اداری می تواند هویت متمایزی را مبتنی بر روابط کارکردی در نواحی سیاسی به وجود بیاورد [۲۸]. در این صورت نادیده انگاشتن احساس، تعلق و هویت مکانی در سازماندهی سیاسی فضا و تغییرات ناشی از آن باعث تحریک احساسات منفی ساکنان و بروز ناآرامی های خشونت آمیز می شود [۲].

۴. جغرافیای قدرت و حمایت: این پدیده منافع یک ناحیه یا مکان خاص را بدون توجه به پیوستگی ها، اثرات و پیامدهای آن بر نواحی همجوار در نظر می گیرد. از این رو تاثیرات جغرافیای قدرت و حمایت فرآیند تقسیمات را از حالت طبیعی خود خارج کرده و باعث می شود تا نظام تقسیماتی و تغییرات آن براساس مولفه های غیر واقعی و غیر اصولی تعیین شود. این امر تاثیرات مخربی را در سطح نواحی بر جای گذاشته و نظم و تعادل طبیعی مناطق مختلف را در پهنه فضا بر هم می زند. پدیده جغرافیای قدرت و حمایت نقش مهمی در ایجاد تنش ها و منازعات میان واحدهای سیاسی - اداری ایفا می کند. زیرا این پدیده به طور

مستقیم سایر عوامل تنش را نیز تحت تاثیر قرار داده و به نوعی خود عامل اصلی بسیاری از منابع دیگر تنش و منازعات محلی است.

۵. اختلافات مرزی: مرزهای نواحی سیاسی-اداری در درون کشورها ممکن است به دلیل برخورد میان قلمرو و نفوذ میان دو گروه، باعث رقابت و درگیری میان آنها شود. در این صورت تغییرات مرزی ناشی از این اختلافات و درگیری‌ها سبب ناپایداری آنها و تغییر مداوم آنها می‌شود [۱۹]. اختلافات مرزی در قالب اختلافات مکانی، اختلافات ارضی، اختلافات عملکردی و اختلافات ناشی از وجود یک منبع مشترک اقتصادی منجر به تنش و منازعه می‌شود [۳۹].

۶. عدم همگنی قلمروهای سیاسی-اداری: این عامل باعث از بین رفتن وحدت فضایی ناحیه و کاهش تعاملات فضایی، عدم تشکیل حوزه‌های عملکردی، تشدید رقابت‌ها و اختلافات قومی و فرهنگی، غالب شدن یک گروه خاص بر ناحیه و... خواهد شد که نتیجه این امر گسترش تنش و منازعه در سطح واحدهای تقسیماتی خواهد بود [۱۴].

۷. توسعه نامتوازن ناحیه‌ای: ناهماهنگی و ناموزونی سطح توسعه یافتگی میان سطوح تقسیمات کشوری و ناهماهنگی در پروسه توسعه و در نتیجه نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باعث عدم تعادل در واحدهای سیاسی-اداری می‌شود [۱۰]. عدم تعادل‌های فضایی و منطقه‌ای نیز با افزایش بسترهای ناراضی اقتصادی-اجتماعی، ادامه روند مهاجرت و حاشیه نشینی، افزایش فرایند واگرایی و مرکزگرایی در مناطق مختلف، افزایش احساس تبعیض و فاصله طبقاتی، توزیع نامتوازن جمعیت و تخلیه جمعیتی بخش‌هایی از قلمرو ملی و... همراه است که این امر در نهایت منجر به بروز ناراضی در سطح ساکنان نواحی سیاسی-اداری و افزایش تنش‌ها و منازعات خواهد شد [۱۱].

۸. رقابت‌های محلی: رقابت‌های محلی در قالب رقابت برای دستیابی و تسلط بر موقعیت‌های سیاسی قدرت و ثروت و همچنین تصاحب و بهره برداری از منابع جغرافیایی و زیستی از عوامل مهم تنش و منازعه میان واحدهای سیاسی-اداری است. از منظر ژئوپلیتیک محلی، رقابت بر سر تصاحب فضا و بهره برداری از آن میان بازیگران مختلف محلی که دارای منافع متعارض هستند، مظهری از رقابت‌های ژئوپلیتیکی فضا هرچند در مقیاس کوچک به شمار می‌رود. نیاز به قلمرو و منابع آن از جمله اراضی قابل کشت، جنگل‌ها، منابع آب، منابع معدنی و انرژی، زمین و... و کمبود آنها سبب بروز رقابت‌ها میان بازیگران مختلفی می‌شود که هر یک در جستجوی منافع خاص خود هستند [۴۲].

۹. حوزه بندی انتخاباتی: این عامل رقابت‌های تنش آمیز را جهت دستیابی به موقعیت‌های قدرت در سطح نواحی سیاسی-اداری گسترش داده و در قالب مولفه‌هایی مانند تغییر مرزبندی‌های سیاسی-اداری به منظور تغییر نتایج انتخابات (جری مندرینگ)، تسهیم نامتناسب حوزه‌های انتخاباتی و اثر همسایگی از جمله عوامل تنش و منازعه میان واحدهای تقسیماتی است. تنش‌های انتخاباتی در اولین دوره انتخابات محلی واحدهای جدید سیاسی-اداری که دارای تفاوت‌های قومی و فرهنگی هستند، بسیار محتمل است و احتمال کشیده شدن آن به سمت خشونت و آشوب زیاد است [۲۸].

۱۰. شکل و وسعت نامتوازن واحدهای تقسیماتی: این عامل باعث تاثیرات منفی مانند عدم ایجاد وحدت ساختاری و کارکردی در سطح واحد، ممانعت از شکل گیری یک شبکه ارتباطی منظم در سطح واحد، حرکت سرمایه‌ها و روابط اقتصادی نواحی حاشیه‌ای به سمت واحدهای مجاور و افزایش واگرایی آنها، عدم شکل گیری حس تعلق مکانی در پهنه واحد و مشارکت ضعیف ساکنان در سطح ناحیه می‌شود [۱۵]. چنین روندی نواحی سیاسی-اداری را به سمت منافع متضاد و گسترش تنش‌ها سوق می‌دهد.

۱۱. تنش‌های زیست محلی: از لحاظ زیست محیطی، تقسیمات کشوری و تغییرات حاصل از آن به‌طور مستقیم بر روی محیط جغرافیایی و منابع زیستی آن تاثیر گذاشته و اکوسیستم‌های محلی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این زمینه تغییرات واحدهای تقسیماتی و ایجاد یک واحد جدید در یک ناحیه ممکن است با تغییرات در بهره برداری از منابع زیستی و جغرافیایی و پیامدهای زیست محیطی ناشی از آن، تعادل‌های جغرافیایی را در سطح نواحی از بین ببرد و از این‌رو زمینه تنش و درگیری میان واحدهای سیاسی-اداری را فراهم سازد [۴۴]. از مهمترین پیامدهای تنش آمیز زیست محیطی می‌توان به مواردی مانند افزایش درگیری‌های محلی بر سر منابع طبیعی، کاهش سطح رفاه ساکنان نواحی، بی اعتمادی عمومی نسبت به عملکرد مدیران محلی، افزایش بیکاری، چالش در مدیریت فضای منطقه، محروم شدن انسان‌ها از زیستن در مکان مورد علاقه، افزایش مهاجرت‌ها و حاشیه نشینی، توسعه نابرابری ناحیه‌ای، تعطیلی صنایع تبدیلی و... اشاره کرد [۷].

عوامل ذکر شده فوق در یک رابطه سیستماتیک و کنش متقابل با یکدیگر عمل کرده و با نقش آفرینی خود سبب شکل گیری منافع متعارض در سطح نواحی و به تبع آن ایجاد و تشدید تنش‌ها و منازعات می‌شوند. به‌طور کلی منابع تنش و منازعه میان واحدهای تقسیمات کشوری را می‌توان در قالب یازده عامل در قالب مولفه‌های زیر طبقه بندی کرد:



جدول ۱: عوامل و منابع تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری

منابع و عوامل	شاخصه‌ها	مصادیق مفهومی
الگوی مدیریت سیاسی فضا	افزایش جدایی طلبی‌های قومی و حاشیه‌ای	بروز ناآرامی‌های سیاسی داخلی و اقدامات جدایی طلبانه ایالت‌های خودمختار و جدایی طلب.
	بروز ملی‌گرایی حاشیه‌ای	اعتراض و شورش اقلیت‌های فضایی ساکن در یک واحد تقسیماتی نسبت به تبعیض‌های دولت مرکزی.
	تشدید بی‌عدالتی فضایی	اعتراض و نارضایتی واحدهای سیاسی - اداری توسعه نیافته نسبت به محرومیت واحد خود و واگرایی آنها به سمت واحدهای پیرامون.
	بی‌توجهی به دموکراسی محلی	نارضایتی ساکنان محلی واحدهای تقسیماتی نسبت به عدم مشارکت و تصمیم‌گیری در مسائل و موضوعات سرزمین تحت سکونت خود.
تغییرات مرزها و محدوده‌های تقسیمات کشوری	واکنش هویت‌های محلی	بروز ناآرامی و درگیری‌ها به دلیل انتزاع و جدایی بخشی از ناحیه سیاسی، اعتراضات نسبت به تحت نظارت و تابعیت یک واحد دیگر قرار گرفتن، اعتراض به تغییر نام واحدهای تقسیماتی.
	امکان افزایش فاصله نواحی با مراکز	نارضایتی ساکنان از عدم خدمات رسانی بهینه، وابستگی به مراکز واحدهای مجاور و واگرایی تدریجی آنها به سمت واحدهای مجاور.
	موقعیت حاشیه‌ای پیدا کردن برخی واحدها	اعتراض و نارضایتی برخی نواحی نسبت به تبعیض در ارائه خدمات و امکانات میان سکونتگاه‌ها و نارضایتی از موقعیت سکونتگاهی خود.
	برهم خوردن تعادل اکولوژیک ناحیه	اخلال در اکوسیستم محلی و ناحیه‌ای و تاثیر آن بر کیفیت زیست ساکنان و بروز بحران‌های محلی.
	بازتولید منازعات و اختلافات تاریخی	احیای درگیری‌ها و برخوردها میان واحدها و نقاط سکونتگاهی بر سر اختلافات ریشه دار و قدیمی.
	تشدید رقابت‌های محلی	تشدید رقابت‌های محلی واحدهای سیاسی - اداری و ایجاد برخورد و تنش بر سر منافع متعارض.
	عدم وحدت فضایی ناحیه	تشدید واگرایی‌های تنش‌آمیز در نتیجه عدم ایجاد شبکه ارتباطی موثر و ضعف خدمات رسانی به نواحی دور افتاده و همچنین کاهش تعلق مکانی ساکنان نسبت به واحد سیاسی خود در اثر کاهش تعاملات فضایی، افزایش منافع متعارض میان گروه‌ها و بازیگران در اثر کاهش همکاری‌های متقابل و در نتیجه ایجاد تنش و منازعه میان آنها.
عدم همگنی و تجانس طبیعی و فرهنگی قلمروهای سیاسی - اداری	عدم تطابق واحدها با حوضه‌های آبریز طبیعی	ایجاد رقابت‌های تنش‌آمیز میان واحدهای واقع در حوضه‌های بالادستی با واحدهای واقع در حوضه‌های پایین دست، کاهش همکاری‌های متقابل میان سکونت‌گاه‌های واقع در حوضه آبریز به دلیل عدم تطابق با مرزهای سیاسی - اداری.
	عدم تشکیل حوزه‌های عملکردی	عدم تطابق مرزهای سیاسی - اداری با مناطق اقتصادی و صنعتی و در نتیجه بروز تنش‌ها و منازعات رقابتی بر سر تسلط و بهره برداری از منابع طبیعی، عدم همگرایی میان مراکز تولیدی - خدماتی و نواحی حاشیه‌ای و کاهش مراددات آنها و در نتیجه افزایش واگرایی‌های تنش‌آمیز در نواحی حاشیه‌ای.
	توسعه نامتوازن ناحیه‌ای	اعتراض گروه‌های ساکن در قلمرو سیاسی - اداری نسبت به تفاوت‌های توسعه و تبعیض‌های حاکم بر قلمرو.
	غالب شدن یک گروه فرهنگی	انحصار قدرت و ثروت از سوی یک گروه و بروز نارضایتی و اعتراضات از سوی دیگر گروه‌ها.
	تشدید رقابت‌ها، اختلافات و تنش‌های قومی و فرهنگی	نزاع میان گروه‌های مختلف قومی بر سر موقعیت‌ها و منابع قدرت و ثروت در سطح قلمرو سیاسی - اداری، تعارضات هویتی گروه‌های قومی مختلف.

منابع و عوامل	شاخصه‌ها	مصادیق مفهومی
	نخبه‌کشی فرهنگی	نارضایتی نخبگان اقلیت‌ها از تبعیض‌های موجود در سطح ناحیه و عدم برخورداری از فرصت‌ها در عین شایستگی.
اختلافات مرزی	اختلافات مکانی	تنش‌ها بر سر محل و مسیر دقیق مرز مانند اختلاف قلمروهای سیاسی-اداری بر سر محل مرز از خط الراس یا خط القعر کوهستان‌ها.
	اختلافات ارضی	تنش‌ها و منازعات به دلیل الحاق، انتزاع و ایجاد یک واحد سیاسی-اداری و تغییر در محدوده‌های تقسیماتی.
	اختلافات عملکردی	اختلاف و تنش نهادهای محلی قلمروهای سیاسی-اداری بر سر مسائل مشترک مانند عبور و مرور عشایر در دو سوی قلمروهای اداری-سیاسی یا اداره زیست محیطی منابع مشترک.
	اختلافات ناشی از منابع مشترک	تنش‌ها و منازعات بر سر منابع مشترک مرزی مانند معادن و میادین انرژی، منابع آبی مشترک، مراتع و... .
توسعه نامتوازن قلمروهای سیاسی-اداری	عدم انطباق مرزها و واحدهای سیاسی-اداری با	بروز بی عدالتی فضایی در سطح واحدهای سیاسی-اداری، شکاف مناطق آمایش سرزمین
	شکل‌گیری الگوی مرکز-پیرامون در سطح قلمروهای سیاسی-اداری	ایجاد نواحی حاشیه‌ای محروم، شکل‌گیری احساس تبعیض و نابرابری به خصوص در میان اقلیت‌های قومی و فرهنگی، بروز نارضایتی و اعتراضات میان ساکنان نواحی محروم و افزایش تمایلات واگرایانه در سطح قلمروهای سیاسی-اداری.
	عدم همگنی و انسجام قلمروهای تقسیماتی	ناهمگونی توسعه در سطح قلمروهای سیاسی-اداری، تشدید شکاف‌های فرهنگی-اقتصادی میان نواحی و افزایش واگرایی‌های تنش‌آمیز محلی.
جغرافیای قدرت و حمایت	واکنش هویت‌های محلی	ایجاد واحدهای تقسیماتی و تغییرات آن بدون توجه به ملاحظات هویتی و حس مکانی سکونتگاه‌ها و در نتیجه بروز خشونت‌ها، آشوب‌ها و درگیری‌ها از سوی هویت‌های محلی.
	تشدید رقابت‌های محلی	ایجاد رابطه رقابتی مبتنی بر تنش و منازعه جهت کسب موقعیت‌های قدرت و دستیابی به منابع جغرافیایی میان قلمروهای سیاسی-اداری.
	تشکیل الگوی مرکز-پیرامون در سطح واحدها	از بین رفتن همگنی و روابط ساختاری و کارکردی قلمروهای سیاسی-اداری
رقابت‌های محلی	رقابت جهت ارتقای سطح سیاسی	بروز رقابت‌های تنش‌آمیز همراه با منازعه میان قلمروهای سیاسی اداری بر سر دستیابی به بودجه‌های دولتی، مرکزیت واحدهای سیاسی-اداری و ارتقا در سلسله مراتب شهری-ناحیه‌ای.
	رقابت در دستیابی و بهره‌برداری از منابع زیستی و جغرافیایی	تنش‌ها و منازعات رقابتی بر سر منابع طبیعی مانند آب، زمین و مراتع، اراضی کشاورزی، معادن و حوضه‌های انرژی، اختلاف و تنش بر سر انتقال آب و سایر منابع بین حوضه‌های میان قلمروهای سیاسی-اداری، رقابت‌های میان قلمروها جهت تصاحب امتیاز ایجاد و بهره‌برداری از زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی مانند پروژه‌های عمرانی ساخت سد، کارخانجات، واحدهای تولیدی، صنایع تبدیلی و... .
	جری مندینگ	ایجاد تنش‌ها و منازعات هویتی و رقابت‌آمیز در نتیجه تغییر مرزها و محدوده‌های واحدهای تقسیمات کشوری به نفع جریانی خاص.

منابع و عوامل	شاخصه‌ها	مصادیق مفهومی
حوزه بندی انتخاباتی	تسهیم نامتناسب حوزه‌های انتخاباتی	تبدیل رقابت‌های انتخاباتی به ماهیتی تنش‌زا و منازعه آمیز به دلیل اختصاص یک نماینده به چند قلمرو سیاسی - اداری مجاور همدیگر و تشدید رقابت میان آنها.
	اثر همسایگی	تقابل و رقابت قلمروهای سیاسی - اداری محلی برای برنده شدن نامزد بومی خود در انتخابات.
حس مکانی قلمروهای سیاسی - اداری و تاثیرات هویتی آن	تشدید رقابت‌های مکانی	نقش آفرینی پدیده محلی گرایی و ترجیح منافع قلمرو سیاسی - اداری خود بر قلمروهای دیگر و تاثیر این امر بر بروز رقابت‌ها و اختلافات با واحدهای مجاور بر سر موقعیت‌های قدرت و ثروت.
	واکنش‌های هویتی تغییرات تقسیمات کشوری	واکنش شدید هویت‌های محلی قلمروهای سیاسی - اداری نسبت به از بین رفتن یا تغییر هویت و حس مکانی ناحیه سیاسی خود و بروز خشونت‌ها و اعتراضات فراگیر در سطح ناحیه.
	عدم جامعیت نام‌های قلمروهای سیاسی اداری	احتمال افزایش واگرایی‌ها در نتیجه عدم پیوند هویتی در قالب نام مشترک و فراگیر، اعتراض به تغییر نام جغرافیایی واحدهای تقسیماتی.
	مدیران غیر بومی	دیدگاه نامساعد ساکنان محلی به مدیران غیر بومی و بروز اعتراضات در صورت بی توجهی به نظرات ساکنان محلی در مورد برکناری مدیران غیر بومی.
وسعت و شکل نامتوازن واحدهای سیاسی - اداری	افزایش فاصله میان مراکز و نواحی پیرامون	خدمات رسانی نامناسب در سطح قلمروهای سیاسی - اداری و گسترش نارضایتی‌ها در این زمینه و تقویت تمایلات واگراییانه.
	کاهش تعاملات فضایی	کاهش حس تعلق و هویت مکانی واحدها و کاهش حس دلبستگی به آن و در نتیجه گسترش خواسته‌های واگراییانه.
	توسعه نامتوازن ناحیه‌ای	نارضایتی نواحی محروم در سطح قلمروهای سیاسی - اداری و امکان تلاش‌های واگراییانه از سوی آنها.
	مشارکت ضعیف ساکنان در امور محلی	کاهش سرمایه اجتماعی در سطح قلمروهای سیاسی - اداری، عدم پیشبرد برنامه‌های توسعه و رشد تنش‌ها و منازعات ناشی از آن.
تنش‌های زیست محیطی واحدهای سیاسی - اداری	بر هم خوردن تعادل‌های اکولوژیکی مناطق	تغییرات اکوسیستم‌های محلی مانند خشک شدن دریاچه‌ها، کاهش آب‌های زیرزمینی، تخریب مراتع و اراضی جنگلی، فرسایش خاک و... در نتیجه تغییرات سیاسی - اداری در سطح نواحی و در نتیجه گسترش پیامدهای تنش آمیز زیست محیطی ناشی از آن در سطح مناطق.
	تنش‌های زیست محیطی منابع مشترک	رقابت‌های محلی واحدهای سیاسی - اداری جهت بهره برداری از منابع زیست محیطی و پیامدهای تنش آمیز آن در قالب فشار بر منابع، گسترش آلودگی‌ها در سطح مناطق و تخریب محیط زیست.
	تنش‌های بین نهادی و اعتراضات سازمان‌های غیردولتی	اختلاف و تنش میان سازمان‌های اداره کننده سرزمین در مورد نحوه مواجهه با محیط زیست، اعتراضات گروه‌های طرفدار محیط زیست به تخریب‌های صورت گرفته منابع زیست محیطی در سطح قلمروهای سیاسی - اداری.

منبع: یافته‌های کتابخانه‌ای نگارندگان

الگوی ۱: عوامل تنش و منازعه میان قلمروهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری



منبع: نگارندگان

### نتیجه گیری

مشترک از طریق ایجاد نظام فضایی منسجم مبتنی بر همگنی‌های ساختاری و کارکردی دارد. در مقابل در صورتی که تقسیم سیاسی- اداری یک کشور بدون توجه به واقعیت‌های جغرافیایی و اصول برنامه ریزی انجام شود، در این صورت تفاوت‌ها و تعارضات جغرافیایی از طریق ایجاد حوزه‌های ناهمگن و غیرکارکردی، باعث تشدید منافع متعارض میان گروه‌ها و بازیگران ساکن در پهنه فضایی سرزمین می‌شود و بدین ترتیب

تفاوت‌ها و تعارضات جغرافیایی مناطق در ابعاد طبیعی و انسانی باعث شکل گیری گروه‌ها و بازیگران مختلف در سطح سرزمین و منافع متعارض میان آنان می‌شود. در چنین شرایطی تقسیم سرزمین در قالب سازماندهی سیاسی فضا که نمود عینی آن تقسیمات کشوری است، نقش مهمی در کاهش منازعات از طریق نزدیک ساختن منافع متعارض و تبدیل آن به منافع

تنش‌ها، کشمکش‌ها، مناقشات و منازعات میان آنها در سطوح، ابعاد و به اشکال مختلف پدیدار می‌شود. این امر از شکل‌گیری نظام مدیریت سرزمینی مبتنی بر توسعه پایدار مناطق جلوگیری می‌کند. به‌طور کلی مهمترین منابع و عوامل تنش میان واحدهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری را می‌توان براساس مولفه‌هایی مانند: چگونگی الگوی مدیریت سیاسی فضای ملی، تغییرات مرزها و محدوده‌های تقسیمات کشوری، عدم همگنی طبیعی و فرهنگی واحدهای تقسیماتی، توسعه نامتوازن واحدهای سیاسی - اداری، نقش آفرینی پدیده جغرافیای قدرت و حمایت در تقسیمات سرزمینی، رقابت‌های محلی در ابعاد مختلف، حوزه بندی‌های انتخاباتی و پیامدهای حاصل از آن، حس مکانی واحدها و تعارضات ناشی از آن، اشکال و اندازه نامتناسب واحدهای تقسیماتی، اختلافات مرزی و تنش‌های زیست محیطی میان واحدهای سیاسی - اداری طبقه بندی کرد. همه این عوامل در یک رابطه سیستماتیک با هم قرار دارند و عملکرد متقابل آنها با یکدیگر سبب تشدید و اگرایی‌ها، منافع متعارض و در نهایت ایجاد تنش‌ها و منازعات میان قلمروهای سیاسی - اداری تقسیمات کشوری خواهد شد.

**تشکر و قدردانی:** از دانشگاه تربیت مدرس بابت حمایت از پژوهش در قالب رساله دکتری سپاسگزاریم.

**تأییدیه‌های اخلاقی، تعارض منافع:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

**سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت‌ها:** موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

### منابع:

۱. احمدی پور، زهرا و محمد رحیم رهنما. (۱۳۹۰). نقش نظام تقسیمات کشوری در توسعه ملی مورد مطالعه: ایران، فصلنامه برنامه ریزی و آمایش فضا، شماره ۷۰، ص ۱۷.
۲. احمدی پور، زهرا و میثم میرزایی تبار. (۱۳۸۹). نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۲، ص ۶۰.
۳. احمدی پور، زهرا و همکاران. (۱۳۹۲). بررسی نقش تقسیمات کشوری در توسعه ناحیه‌ای، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۴۱، ص ۶۰.
۴. احمدی پور، زهرا و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی راهبرد تشکیل استان خلیج فارس و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس،

- شماره ۱، ص ۹۵.
۵. احمدی پور، زهرا. (۱۳۷۹). تقسیمات کشوری و امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۷، ص ۲۷۹.
۶. احمدی پور، زهرا و علیرضا منصوریان. (۱۳۸۵). تقسیمات کشوری و بی ثباتی سیاسی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره ۱، ص ۶۳.
۷. احمدی، سیروس و محمد اکبرزاده. (۱۳۹۷). پیامدهای سیاسی - امنیتی خشک شدن دریاچه ارومیه، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۴، شماره ۳، ص ۹۵.
۸. اخباری، محمد و محسن یداللهی. (۱۳۸۴). فرایند تصمیم‌گیری تقسیم استان خراسان و اثرات سیاسی - اجتماعی آن، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۱، شماره ۲، ص ۲۷.
۹. اطاعت، جواد و سیده زهرا موسوی. (۱۳۸۹). رابطه متقابل امنیت ناحیه‌ای و توسعه یافتگی فضاهای سیاسی با تاکید بر سیستان و بلوچستان، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲۱، ص ۹۰.
۱۰. اطاعت، جواد و سیده زهرا موسوی. (۱۳۸۷). تقسیمات کشوری و توسعه پایدار در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره ۳، ص ۷۱.
۱۱. اعظمی، هادی و علی اکبر دبیری. (۱۳۹۱). تحلیل عناصر تهدید اقتصادی - کارکردی و شکلی - کالبدی در نظام تقسیمات کشوری ایران، فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره ۱۸، ص ۱۹۰.
۱۲. برگس، هیدی. (۱۳۹۰). دانشنامه حل و فصل منازعه، ترجمه محمد جعفر جوادی ارجمندی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۸.
۱۳. بیرو، آلن. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان، ص ۶۲.
۱۴. پورموسوی، موسی و همکاران. (۱۳۸۷). سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، دوره ۴، شماره ۱۳، ص ۹۴-۹۱.
۱۵. پیشگاهی فرد، زهرا و همکاران. (۱۳۹۱). بررسی تاثیرات شکل جغرافیایی استان ایلام بر توسعه نیافتگی آن، فصلنامه برنامه ریزی منطقه‌ای، شماره ۸، ص ۹۰.
۱۶. حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۹۲). بررسی و نقد نظریه‌های تنش و منازعه کشورها و ارائه مدل نظری، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳۲، ص ۱.
۱۷. حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۵). اصول و مبانی ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، ص ۳۴۴.
۱۸. دادس، کلاوس. (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک در جهان متغیر، ترجمه علاالله عبدی و زهرا احمدی پور، نشر بلاغ دانش، ص ۳۰.

34. Gorur, Aditi and Madeline Velluro. (2017). Local Conflict, Local Peacekeeping, Peacekeeping Reform Project, Stimson Center, 7.
35. Hajdu, zoltan. (1987). Administrative Geography And Reforms of The Administrative Areas In Hungary, Centre For Regional Studies, Hungarian Academy of Sciences, 52.
36. Harbom, L; Högladh, S & Wallenstein, P. (2006). Armed Conflict And Peace Agreements. Journal of Peace Research, 13.
37. Jackson, Paul and Zoe Scott. (2007). Local Government in Post-Conflict Environments, United Nations Development Programm Oslo Governance Centre, 5-6.
38. Oberschall, Anthony. (1993). Social Movements Ideologies, Interest, And Identities, Routledge Publisher, 30 -39.
39. Prescott, J.V (1987), Political Frontiers & Boundaries. London: Routledge, 93.
40. Schellenberg, James and Donald P. Irish. (2014). Conflict Between Communities, Published by: Professors World Peace Academy.
41. Smith, D. (2008). Towards A Strategic Framework For Peace Building: Getting Their Act Together: Royal Norwegian Ministry of Foreign Affairs, 21.
42. Subra, Philippe. (2012). Geopolitics: A Unique or Multidimensional Concept? Place, Issues and Tools of Local Geopolitics, Hérodote, n 146-147, La Découverte, 51-57.
43. Suraji, Suraji. (2018). Administrative Region Proliferation And A Conflict of Interests On Public Bureaucracy Distribution In Indonesia, Annual International Conference of Business and Public Administration, 243.
44. Swianiewicz, Paweł. (2010). Territorial Fragmentation As A Problem, Consolidation As a Solution?, By the Local Government And Public Service Reform Initiative, Open Society Institute–Budapest, 11.
45. Tumanyan, david. (2005). The Ways of Local Self-Government System Development In The Republic of Armenia, Policy Papers of the Armenian Team in the Framework of the South Caucasus Regional Project, 21.
46. Venice Commission. (2002). ۱۹. دولفوس، اولیویه. (۱۳۷۴). فضای جغرافیایی، ترجمه سیروس سهامی، نشر نیکا، ص ۱۳۹.
۲۰. ریاحی، وحید و همکاران. (۱۳۹۹). عوامل موثر بر ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی (مورد مطالعه: شهرستان ارومیه)، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۵۹، ص ۱۲۳.
۲۱. فالترگراف، رابرت و جیمز دئورتی. (۱۳۸۹). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، نشر قومس، ص ۲۹۷.
۲۲. کریمی پور، یدالله و حمید رضا محمدی. (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک ناحیه گرای و تقسیمات کشوری ایران، تهران: نشر انتخاب، ص ۲۰۲.
۲۳. کلار، مایکل. (۱۳۸۱). جغرافیای جدید منازعات، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۳۰.
۲۴. مویر، ریچارد. (۱۳۹۱). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ص ۱۹۹.
۲۵. وبر، ماکس. (۱۳۹۳). جامعه و اقتصاد، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، مصطفی عمادزاده، انتشارات سمت، ص ۴۳.
۲۶. هالستی، کالوی یاکو. (۱۳۷۳). مبانی تحلیل سیاست بین الملل. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۶۹۳.
27. Bächler, Günter. (2004). Conflict Transformation Through State Reform, Berghof Research Center For Constructive Conflict Management, 2.
28. Bazzi, Samuel and Matthew Gudgeon. (2016). Local Government Proliferation, Diversity and Conflict, Studies of Conflict Project (ESOC) Working Papers 5, Empirical Studies of Conflict Project, 1, 23,29.
29. Brecher, M. (2008). International Political Earthquakes, United States: Michigan University Press, 6.
30. Collins, Randall. (1985). Four Sociological Traditions, Oxford University Press, p67.
31. Coser, Lewis. (1956). The Function of Social Conflict, New York: The Free Press, 3.
32. Creanga, Ion. (2001). Local Public Administration In The Context of Current Constitutional Provisions And Perspective of New Constitutional Regulations, 1.
33. Deutsch, M. et.al. (Eds.). (2006). The Handbook of Conflict Resolution Theory and Practice, Second Edition, San Francisco: Jossey-Bass, 13.

Authorities At Deferent Levels, Final  
Activity Report, Strasbourg, 4.

Administrative And Territorial Reforms  
Creating Territorial Communities or